

## چرا سکوت؟

آنچه معمول و مرسوم است در این دو صفحه با عنوان «سرآغاز» درباره مشکلات فصلنامه و سخنانی از این قبیل گفته می‌شد و طبعاً در روزهای واپسین نیز اگر این مشکلات فرارویمان اجازه دهد، ما و فصلنامه عمری داشته باشیم خواهیم گفت و به دنبال چاره خواهیم بود. نماد این مشکلات همین بس که سال نود با همه فراز و فرودش سپری شد و «ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم» اما در این شماره از خوانندگان اجازه می‌خواهم به یک مطلبی اشاره کنم که خیلی مربوط به فصلنامه نیست، ولی آنچه مرا بر آن داشت که به آن اشاره کنم این است که مربوط به همه ایرانیان از ریز تا درشت است. آن اینکه از مدتها پیش یک موج ایرانی‌ستیزی آن هم در بُعد فرهنگی در دنیای عرب به وجود آمده تا یک رویارویی بین دو قوم عرب و عجم و عمدتاً ایرانی را طراحی و هدایت نماید و در نهایت برتری علمی خود را ثابت کند. چون اینان گذشته خود را با گذشته ایرانیان حتی در دوره پس از ظهور اسلام عزیز، مقایسه می‌کنند، به ویژگی خاصی بر نمی‌خورند. از این رو، بنا بر کوچک‌نمایی خدمات عالمان و بزرگان ایرانی که در طول تاریخ خدمات بس گرانبها بر اسلام و مسلمانان نموده‌اند، گذاشته‌اند. روزی در همین سی سال اخیر آمدند گفتند الکتاب سیبویه مملو از اشکالات دستوری است و استدلال کردند، چون یک ایرانی آن را نوشته با زوایا و قواعد زبان عربی آشنا نبوده است. آنان از این نکته غفلت داشتند و یا خود را به نادانی می‌زدند که هشتاد درصد کتابهای ادبی را که شامل «صرف و نحو، معانی و بیان، لغت، بلاغت» زبان عربی می‌شود، عالمان ایرانی نوشته‌اند. از امام نحویان سیبویه فارسی گرفته تا خلیل فراهیدی و تا ابوعلی فارسی، سعد الدین مسعود تفتازانی، کاتبی قزوینی، رضی الدین استرآبادی، جار الله محمود زمخشری خوارزمی خراسانی، نظام الدین نیشابوری، عبد القاهر جرجانی و سید علی خان کبیر شیرازی، در روزگار ما ادیب نیشابوری و صدها عالم و ادیب دیگر که همه از اساطین علم و ادب هستند و آثار همه آنان بی‌استثنا از منابع معتبر در ادبیات عرب است، و سالهاست در



مدارس دینی و دانشگاهی هم اینان از جمله کتابهای درسی است، ایرانی بودند.<sup>۱</sup> از آنجا که این موج خیلی بی‌اساس و سُست و برخاسته از عقده حقارت بود حتی در میان عربها نیز با مخالفتها مواجهه شد، شکست خورد و کاری از پیش نبرد.

اینان در این اواخر پروژه دیگری را کلید زدند و آن عربی‌سازی عالمان دینی ایرانی است. از جمله: محققان عرب برخی از کتابهای شیخ شهید شهاب الدین سهروردی را چاپ و منتشر می‌کنند و روی جلد آن می‌نویسند «سهروردی حلبی» همان حلبی که عالمان عرب آنجا حکم به قتل وی دادند، و یا در دیار عربی دیگر، کتابهای امام محمد غزالی را با عنوان یک «دانشمند عرب» چاپ و منتشر می‌کنند و یا حتی دانشنامه دانشمندان عرب می‌نویسند و عالمانی چون امام محمد غزالی طوسی، فخر الدین رازی، ابن سینای بخارایی و ده‌ها دانشمند ایرانی را در این دانشنامه جای می‌دهند، تا حتی اخیراً در قطر چهارصد تن از هنرمندان از سراسر جهان به همراه امیر قطر به تماشای برنامه‌ای با عنوان «ابن سینا» به زبان عربی می‌نشینند و در آن از زندگینامه این فیلسوف ایرانی سخن به میان می‌آید و هیچ اشاره‌ای به ایران و ایرانی بودن وی نمی‌کنند. گرچه این افتخار ما ایرانیان است که بزرگان ما چنان بزرگند که دیگران می‌خواهند در سایه آن خود را بزرگ، علم‌دوست جلوه دهند.

گرچه چُنین ادعاها ارزش پاسخ گفتن ندارد، چون این قدر این کارها مضحک است که دیگر نیازی به جواب نیست، اما بیم آن می‌رود کسی در مقام جواب بر نیاید و این وضع ادامه پیدا کند و نسل جوان را با تردیدها و چالشهایی رو به رو کند، و کار به جایی برسد که یک نسخه مثنوی معنوی به زبان فارسی در ترکیه یافت نشود و اگر هم یافت شود حکم کیمیا را داشته باشد، در نتیجه مولانا جلال الدین بلخی خراسانی را ترکیه صادره نماید، همان گونه که ابونصر فارابی را ازبکستان صادره کرد تا جایی که قبر او را اشتراکاً با سوریه بازسازی می‌کند. سوریه‌ای که تار و پودش با نفت ایران تأمین می‌شود به بازسازی قبر ابونصر فارابی اقدام می‌کند، در عوض در خراسان ما روزی که قبر امام محمد غزالی را حقیر پس از مدتها

---

۱. البته بودند عالمان بزرگی چون ابن هشام انصاری، ابن رشد، ابن عربی که همه از نژاد اصیل عرب هستند و مایه افتخار ما مسلمانان است، و ما ایرانیان نیز به وجود اینان به عنوان عالمان مسلمان عرب، افتخار می‌کنیم و در پی تفکیک هم نیستیم، ولی قلب واقعیت هم نمی‌کنیم.

مطالعه و گردش در منطقه پیدا می‌کند کسی وقعی نمی‌نهد، و مدتی پس از همان ایام چهار تا پاکستانی می‌آیند همان جایی را که حقیر سنگ علامت گذاشته بود، به عنوان قبر غزالی معرفی می‌کنند و در بوق و کرنال هم می‌کنند. حال از همه اینها که بگذریم نمی‌گذارند یک سایبانی بر روی قبر این متکلم بزرگ دنیای اسلام و ایران ساخته شود. بله باید ازبکستان قبر فارابی را بازسازی نماید! به هر حال بگذار و بگذریم. حال با توجه به این عربی‌سازی، چنان نباشد که هیچ حساسیتی از جانب ما نشان داده نشود، همه حساسیتها بر سر مسائل سیاسی نباشد، آن به جای خود و نهادهایی که متولی امور سیاست هستند باید در جای خود و بجا حساسیت نشان دهند، ولی نهادهای فرهنگی، عالمان فرهیخته ایران‌دوست، نیز باید به گونه‌ای حساسیت خود را به چنین کارهایی ابراز دارند.

گرچه انکار ایرانی بودن ابن سینا، شهروردی، امام محمد غزالی، فخر الدین رازی و صدها عالم و فیلسوف دیگر، انکار آفتاب در آسمان است، ولی باز این دلیل نمی‌شود، قطر در صحنه ورزشگاه خود در برابر چشم جهانیان، ابن سینا را به گونه‌ای مصادره نماید و مسئولین فرهنگی ما و دیگر فرهنگبانان در اینجا خموش بنشینند.

تا روزی و روزگاری دیگر

سر دبیر

